



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۲ شهریور ۱۳۹۹

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مروری بر مباحث گذشته

مصادف با: ۲۳ محرم ۱۴۴۲

سال سوم

جلسه: ۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### اهمیت معرفت و آگاهی

به عنوان تبرک روایتی از وجود مقدس نبی مکرم اسلام (ص) خوانده می‌شود و ان شاء الله خداوند متعال توفیق درک حقیقت این معارف نورانی را به ما عنایت بفرماید.

می‌فرماید: «قلب لیس فیہ شیء من الحکمة کبیت خرب فتعلموا و علموا و تفقهوا و لا تموتوا جهلاً فإن الله لا یعذر علی الجهل»<sup>۱</sup> دلی که در آن حکمتی وجود ندارد، همانند خانه ویران است؛ پس دانش و علم بیاموزید و تعلیم دهید و بفهمید و نادان از دنیا نروید، چون خداوند متعال بهانه‌ای را برای نادانی نمی‌پذیرد.

وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام (ص) براساس این روایت به یک مطلب بسیار مهم و کلیدی اشاره می‌کند؛ اینکه می‌فرماید: «لا تموتوا جهلاً فإن الله لا یعذر علی الجهل»، این چه بسا برخلاف برداشت عمومی مسلمانان و پیروان امت پیامبر (ص) باشد. عمده مسلمانان توجه خود را معطوف به عمل به تکالیفی مثل نماز، روزه، خمس و زکات می‌کنند (اگر همه هم پایبند باشند)، اما برای تکلیف به کسب علم و معرفت و دانش و آگاهی، چندان اهمیت قائل نیستند. اینکه می‌فرماید: جاهل نمیرید و اگر جاهل مردید خداوند متعال بهانه و عذری را برای نادانی و جهل نمی‌پذیرد، معلوم می‌شود که کسب علم و معرفت و آگاهی یک تکلیف است. اینکه خداوند متعال عذری را نمی‌پذیرد، معنایش این است که افراد را بازخواست می‌کنند آن هم به خاطر ندانستن و کم دانستن. یک وقت نادانی مطلق است و یک وقت نادانی در مراتب پایین است؛ جهل مطلقاً چه اینکه کسی اساساً علم و معرفت نداشته باشد یا در یک مراتبی جاهل باشد، فرق نمی‌کند؛ طبق این روایت عذری برای مطلق جهل پذیرفته نیست. ما بیانی مهم‌تر از این برای اهمیت علم و دانش و تأثیر آن در عالم پس از مرگ و مؤاخذ بودن به خاطر ترک تعلم و ترک کسب معرفت و آگاهی می‌توانیم داشته باشیم؟ پیامبر (ص) می‌فرماید: قلبی که در آن حکمت نیست؛ در اینجا حکمت اشاره به معنای خاصی دارد و مطلق علم را نمی‌گوید. قلبی که در آن حکمت نیست مثل خانه ویرانه است. در جلسه قبل عرض کردم که علم و آگاهی و معرفت، مخصوصاً علم الهی و علم توحید که اینها در واقع از علوم عملی محسوب می‌شوند؛ حتی علم توحید هم از علوم عملی است. می‌گویند توحید از باب تفعیل است؛ یعنی ایجاد این، به این معنا که انسان از کثرت به سمت وحدت برود؛ از کثراتی که او را احاطه کرده به سمت وحدت برود. این صرفاً با انباشتن برخی قضایا و

۱. نهج الفصاحة، ص ۶۰۰.

مفاهیم در ذهن حاصل نمی‌شود؛ بلکه در مقام عمل و باور قلبی باید به این سمت برود. قلبی که در آن این علم و آگاهی نباشد، مثل خانه ویرانه است. لذا می‌فرماید: یاد بگیرید و یاد بدهید.

بعد می‌فرماید: «تَفَقَّهُوا»؛ فهم کنید، درک کنید؛ صرف اینکه یک سری محفوظات را انسان در ذهن و خاطرش بسپارد و از آن عبور کند، این کافی نیست. براساس این روایت آنچه که ملاک و میزان برای مؤاخذه خداوند است، معرفت و علم و در مقابل آن جهل است. ما اینجا هرچه تلاش کنیم تا مقام اثباتمان را قوی کنیم و دیگران فکر کنند که ما خیلی می‌دانیم، واقعیت مسأله را عوض نمی‌کند. می‌فرماید: «و لا تموتوا جهالاً»، من اگر اینجا هزار بار فریاد بزنم و خودم را عرضه کنم و به دیگران اثبات کنم که من عالم هستم اما در واقع جهل داشته باشم، همین چیزی می‌شوم که پیامبر(ص) فرموده است. بالاخره ما در محاسبات مان گاهی اینجا ارزش‌گذاری‌هایی که می‌کنیم یک مقداری متفاوت است با آن واقعیات و اموری که براساس آن خداوند متعال انسان را تحویل می‌گیرد.

اینجا ممکن است من درس بدهم، سخنرانی کنم، کتاب بنویسم، خودم را به عنوان یک شخص عالم، دانشمند و برجسته معرفی کنم و همه هم مرا به این عنوان بشناسند؛ اما آن‌گونه که باید و شاید برای رفع جهل خودم تلاش نکنم. یعنی من می‌توانم خیلی مسائل بیشتری را بدانم، اما کوتاهی و سستی می‌کنم؛ همین قدر که دیگران بگویند من استاد و طلبه خوبی هستم، این مرا قانع کند. بله، اینجا می‌شود از کنار اینها عبور کرد اما آن وقتی که انسان دارد می‌رود باید ببینید چه چیزی با خودش می‌برد. اگر من در مقام تدریس دارم تدریس می‌کنم، به نحوی تدریس کنم که دیگران بگویند خوب درس می‌دهد اما مسائل برای خودم حل نشده باشد؛ یا وقتی دارم مباحثه می‌کنم طوری مباحثه کنم که به طرف مقابل بفهمانم که من می‌دانم اما خودم هنوز ندانم؛ می‌دانم که هنوز نفهمیده‌ام. بالاخره اینکه ما موقع مردن خیلی مسائل را ندانیم طبیعی است؛ آن چیزی که می‌دانیم در مقابل آن چیزی که نمی‌دانیم هیچ است. اما هر کسی به حد سعه و جود خودش و در حد توان و استعدادش، آیا برای آنچه که باید بداند و می‌توانسته بداند، تلاش کرده یا نه. چون می‌فرماید: «لا تموتوا جهالاً فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ»، خداوند هیچ عذری را برای جهل نمی‌پذیرد. هیچ عذری را نمی‌پذیرد، یعنی ما وقتی نگاه می‌کنیم این بهانه‌هایی که ما الان برای برای نیاموختن و برای فرار و برای گریز ارائه می‌دهیم، اینها هیچ کدام قابل قبول نیست. اینها بهانه است؛ یک عذری است که قابل قبول نیست. حالا ما حساب کنیم الان تا اینجا عمرمان به ما بگویند از این فرصت‌هایی را که شما می‌توانستید جهل‌تان را برطرف کنید چقدر استفاده کرده‌اید، چه پاسخی داریم. جهل یعنی یک مجهولی کشف شود؛ فرصت‌هایی که می‌توانستیم استفاده نکرده‌ایم، آیا عذر و بهانه‌ای برای آن بیاوریم، خدای متعال اینها را می‌پذیرد؟

بنابراین ارزش انسان و آن سرمایه و اندوخته انسان، آن چیزی است که موقع مردن با خودش می‌برد و اگر این سرمایه عبارت است از علم حقیقی و نه یک سری قضایا و مفاهیم تصویری سطحی که در ذهن با یک سری اصطلاحات جمع شود و یک انباری در ذهن انسان ایجاد شود. علمی که ثمره‌اش خشیت الهی باشد، ثمره‌اش حلم باشد، کظم غیظ و عفو و گذشت باشد، این علم را اگر انسان همراه خودش ببرد، این سرمایه است اگر ذره‌ذره کارها و رفتار و گفتار انسان مورد سؤال قرار می‌گیرد، خوبش و بدش هر دو، بنابراین ذره‌ذره زندگی انسان، رفتارها و کارهای ما، کارهایی که جایگزین تحصیل علم و طلب علم کردیم، کارهایی که باید می‌کردیم و نکرده‌ایم، اینها مورد سؤال و بازخواست است و خداوند هیچ عذری را نمی‌پذیرد، لذا باید

همت‌ها مضاعف شود و تلاش‌ها بیشتر شود تا ان‌شاء‌الله خداوند متعال در وقتی که می‌خواهد روح انسان را تحویل بگیرد، در یک شرایطی باشد که این عذر و بهانه‌ها نباشد و اگر هم عذری هست، طوری باشد که خداوند بپذیرد.

لذا با همه مشکلاتی که الان وجود دارد و شرایطی که الان حاکم است و سختی‌هایی که هست، چه سختی در معیشت، چه سختی در همین شرایط خاصی که الان در آن به سر می‌بریم، اما این‌ها بالاخره ما را نباید از وظیفه‌مان باز دارد و البته همیشه زندگی و سرگذشت بزرگان دین، کسانی که در شرایط بسیار سخت تلاش کردند و این میراث‌گران‌ها را حفظ کردند، ما اگر با زندگی و سرگذشت آنها مأنوس شویم و مطالعه کنیم، این می‌تواند برای ما بسیار مفید باشد.

بی تفاوتی نسبت به اهانت به پیامبر اکرم(ص) بر خلاف امنیت و منافع ملی خود آن کشورهاست.

به مناسبت اینکه چون این روایت از وجود مقدس پیامبر اکرم(ص) است و این ایام هم نسبت به وجود مقدس پیامبر(ص) اهانت صورت گرفته و این نه اولین اقدام و نه آخرین آن خواهد بود، عرض می‌کنیم که واقعاً پیامبری که فارغ از اعتقاد خاص ما مسلمانان، این چنین در مقام گفتار حکیمانه سخن می‌گوید و در مقام عمل آن‌چنان رفتار می‌کند که حتی غیرمسلمانان را هم مجذوب خودش می‌کند، تلاش‌هایی که برای مشوه جلوه دادن این شخصیت می‌شود، معلوم است که با چه هدفی صورت می‌گیرد. به هر حال اینها در طول سال‌ها هم برای منحرف کردن توجه ذهنی و اقبالی که نسبت به اسلام و پیامبر(ص) می‌شود این برنامه‌ها را داشتند و هم در یک مقاطعی برای اینکه از بعضی نقشه‌ها و برنامه‌های خودشان اذهان را منحرف کنند، از این اقدامات ترتیب دادند. بارها این را در گذشته دیده‌ایم و البته هر بار که این اتفاقات افتاده، این بیشتر به هوشیاری و اتحاد مسلمانان انجامیده و حساسیت آنها را برانگیخته و نقشه‌هایی که آنها در ذهن داشتند، اینها همه نقش بر آب شده است. جالب است که اینها را به عنوان آزادی بیان و آزادی اظهار نظر و عقیده منتشر می‌کنند؛ در حالی که این اظهار نظر نیست، این بیان نیست که آزادی آن به رسمیت شمرده شده باشد و محترم باشد؛ حتی در منشور حقوق بشر در سازمان ملل، بین آزادی بیان و اهانت مرزبندی شده است؛ یعنی آزادی بیان در آن منشور هم بدون حد و حصر نیست. این چنین نیست که کسی آزاد باشد هر عقیده‌ای را ولو به قیمت اهانت به عقاید دیگران مطرح کند. لذا با هیچ منطقی این رفتار قابل قبول نیست. نه عقل آن را می‌پذیرد و نه عقلاً آن را قبول دارند و نه تجربه‌های گذشته و تجربه‌های تاریخی اثربخشی این اقدام را تأیید می‌کند و نه منشور حقوق بشر سازمان ملل چنین مجوزی می‌دهد و نه منافع ملی و امنیت جمعی کشورها اقتضا می‌کند که این اقدامات بدون پاسخ بماند.

### مروری بر مباحث گذشته

در مسأله هجدهم عرض کردیم دو موضوع مهم مطرح است. در سال گذشته که البته به پایان نرسید به دلیل همین شرایط بیماری کرونا، اما دو سوم جلسات را در همین مسأله هجدهم گذراندیم. یکی نظر به بدن و موی زن نامحرم به غیر از وجه و کفین؛ موضوع دوم نظر به وجه و کفین بود. این دو موضوع اصلی مسأله هجدهم بود. در مسأله نوزدهم که در ادامه خواهد آمد، دو موضوع دیگر مطرح است ۱- «نظر المرأة الی الرجل من غیر الوجه و الکفین منه، و ۲- «نظر المرأة الی الوجه و الکفین من الرجل». این چهار موضوع، موضوعات مهمی است که در مسأله هجدهم و نوزدهم مطرح شده و مرحوم سید در عروه هر چهار موضوع را در مسأله سی و یکم جمع کرده است. نظر و نگاه زن به مرد بحثی است که در مسأله نوزدهم دنبال خواهیم

کرد؛ هم به بدن و هم به وجه و کفین البته الا العورة؛ چون نظر به عورت مطلقاً جایز نیست، به غیر از زوج و زوجه. این چهار موضوع را مرحوم سید در مسأله سی و یکم عروه مطرح کرده است.

همین جا یک اشاره‌ای کنم و آن اینکه یک مسأله‌ای داریم تحت عنوان مسأله ستر. این دو مسأله با هم بسیار وابستگی دارند؛ به بخشی از این وابستگی‌ها در مباحث سال گذشته اشاره کردیم. یک وقت می‌گوییم آیا مرد به زن می‌تواند نگاه کند یا نه - به بدن یا دست و صورتش - و یک وقت می‌گوییم زن کجا را باید بپوشاند. مسأله ستر را بعداً در مسأله بیست و سوم متعرض خواهیم شد. حالا یک ستر صلاتی داریم و یک ستر غیر صلاتی که در آنجا خواهد آمد؛ آنجا هم همین بحث مطرح است، یکی ستر الرجل و یکی ستر المرأة؛ البته بحث ستر المرأة مفصل است و بحث حجاب در واقع همان ستر المرأة است که بعداً خواهد آمد. مرحوم سید، موضوع ستر را در مسأله پنجاه و یک عروه مطرح کرده که چون معمولاً بین تحریر و عروه این مقارنه را داریم و متعرض اقوال می‌شویم، ان شاء الله آنجا این انظار و آرا را مطرح می‌کنیم.

به هر حال ما تقریباً هر دو موضوع مسأله هجدهم را رسیدگی کردیم؛ مفصل بحث کردیم که نظر به بدن زن نامحرم، (بدن که می‌گوییم یعنی غیر از دست و صورت؛ یعنی از مو تا پا. نظر به بدن زن نامحرم غیر از دست و صورت) حرام است و جایز نیست، چه با تلذذ و چه بدون تلذذ، چه با ریه و چه بدون ریه. اما در مورد موضوع دوم، یعنی نظر به وجه و کفین زن نامحرم، گفتیم اگر با لذت باشد این هم قطعاً حرام است و بحثی نیست و ادله آن هم مطرح شد. نظر به دست و صورت با ریه را عرض کردیم حرام است ولی خلافاً للمشهور حرمت آن طریقی است و نه نفسی. فرق لذت و ریه را گفتیم و انظار و اقوالی که مطرح بود را ذکر کردیم. گفتیم لذت در واقع به آن فعلیت التذاذ و حصول یک حالتی در انسان اشاره دارد. ریه در واقع به معنای خوف وقوع در حرام است؛ در بعضی تعابیر افتتان هم مطرح شده بود که اینها مفصل توضیح داده شد. به هر حال نظر با ریه به دست و صورت زن نامحرم به نظر ما حرمت طریقی دارد، گرچه اکثراً می‌گویند حرمت آن نفسی است. اما در مورد نظر به دست و صورت بدون تلذذ و بدون ریه، محل بحث و گفتگو بود. عرض شد سه قول در این مسأله وجود دارد:

۱. قول به منع مطلقاً که از ادله اربعه، کتاب، سنت، اجماع و عقل ادله آن ذکر شد و همگی پاسخ داده شد.
  ۲. قول به جواز مطلقاً که اینها هم به ادله اربعه تمسک کردند که این هم بیان شد.
  ۳. قول به تفصیل بین نظر اول و نظر دوم و تکرار نظر بود که این را هم ذکر کردیم و ادله آن را بیان کردیم.
- نتیجه این شد که تقریباً همان‌طور که امام (ره) در تحریر فرموده، نظر به دست و صورت بدون تلذذ و ریه جایز، منتهی این نظر باید نظر آلی باشد و نه نظر استقلال؛ یعنی یک وقت انسان نظر استقلال دارد و یک وقت نظر آلی است. مثلاً سرکلاس است و معلم دارد صحبت می‌کند، به این جهت ما بیشتر تأکید داشتیم و گفتیم اقوی به نظر ما این است که نظر به وجه و کفین من المرأة الأجنبية بدون تلذذ و ریه و البته به عنوان نظر آلی جایز است. امام (ره) هم اگرچه احتیاط مستحبی کرده‌اند و گفته‌اند ممنوع است، اما قائل به جواز هستند. این عصاره جلسات سال گذشته بود.
- مسأله هجدهم: «لا اشکال فی عدم جواز نظر الرجل الی ما عدا الوجه و الکفین من المرأة الأجنبية من شعرها و سائر جسدها». نظر مرد به غیر وجه و کفین زن نامحرم جایز نیست، از مو و بقیه اعضا. «سواء کان فیہ تلذذ و ریهة أم لا. و کذا الوجه و

الكفان اذا كان بتلذذ و ريبه» نظر با تلذذ و ريبه به وجه و كفین جایز نیست. «و أما بدونها ففيه قولان بل اقوال»، اما نگاه بدون تلذذ و ريبه به وجه و كفین، دو قول و بلکه سه قول است. «الجواز مطلقا و عدمه مطلقا و تفصیل بین نظرة واحدة فالاول و تكرار النظر فالثاني». تفصیل بین نظر واحد و تكرار نظر. «فالاول» یعنی جواز؛ «فالثاني» یعنی عدم جواز. «و احوط الاقوال اوسطها»، احوط اقوال اوسط آن است، یعنی عدم جواز. اینکه می‌فرماید «احوط الاقوال» عرض کردیم که احوط استحبابی است؛ برای اینکه امام در حاشیه عروه ذیل قول مرحوم سید که قائل به منع شده، فرموده: «و ان كان الجواز لا يخلو عن قرب»، امام آنجا در تعلیقه‌ای که بر عروه دارند، نوشته‌اند که اگرچه جواز خالی از قرب نیست. این تقریباً مسائلی بود که در مسأله هجدهم مطرح کردیم. منتهی در ادامه مسأله هجدهم یک تتمه‌ای را شروع کردیم که دیگر نتوانستیم ادامه دهیم و آن هم نظر به قدمین است؛ یعنی روی پا و کف پا. چون بحث است که آیا قدمین ملحق به وجه و كفین هستند یا نه.

پس بحث‌هایی که در ادامه خواهیم داشت که بعد وارد مسأله نوزدهم شویم، چند بحث است؛

۱. نظر به قدمین است؛ یعنی آیا مرد می‌تواند به قدمین زن نامحرم اعم از روی پا یا کف پا نگاه کند یا نه. عنایت داشته باشید که عرض ما این است که «النظر الى القدمين من دون تلذذ و ريبه». نگاه با تلذذ و ريبه به قدمین هم قطعاً محل اشکال است. پس موضوع اولی که می‌خواهیم دنبال کنیم این است که آیا قدمین ملحق به وجه و كفین هستند یا نه. این حالا چندان خیلی در کتاب‌ها مطرح نشده، از باب اینکه مفروغ عنه گرفته‌اند یا مسائل دیگر.

۲. مسأله دیگر، نظر و نگاه به تصویر است. ما تا اینجا می‌گوییم نگاه به صورت و دست‌ها و سایر اعضای بدن زن نامحرم چه حکمی دارد؟ اما تصویر و فیلم و تصاویر تلویزیونی چطور؟ تصاویر تلویزیونی هم برخی مباشر و زنده است و برخی غیرمباشر است. به طور کلی حکم نگاه کردن به تصویر زن نامحرم چیست؟ این هم بحثی است که باید در ادامه این بحث مطرح کنیم.

۳. بعد از این، ان شاء الله وارد مسأله نوزدهم می‌شویم. در مسأله نوزدهم همین دو موضوع به نوعی مطرح است ولی بحث در آنجا خیلی مختصرتر از بحث‌های گذشته است. یکی نظر المرأة الى جسد الرجل من غير الوجه و الكفین؛ دیگری نظر المرأة الى الوجه و الكفین من الرجل. این دو موضوع را امام در مسأله نوزدهم متعرض شده‌اند؛ ان شاء الله این را مطرح می‌کنیم و وارد مسأله بعد می‌شویم.

در مورد نظر به قدمین یک بحث و یک مسأله در باب صلاة است؛ در باب صلاة هم ستر قدمین را می‌بینیم که مطرح می‌شود. این خودش یک موضوع است که آیا در نماز روی پا و کف پا پوشانده شود یا نه و اینکه نظر به آن چه حکمی دارد؛ چون عرض کردیم که ستر و نظر پیوستگی شدیدی با هم دارند که در مباحث گذشته و جاهای مختلف به این نقاط اتصال اشاره کردیم و در همین بحث هم مطرح خواهیم کرد. در غیر صلاة هم این بحث ستر و نظر مطرح است. به طور کلی شاید بسیاری از کسانی که قائل به عدم جواز نظر به وجه و كفین شده‌اند، در مورد قدمین هم قائل به عدم جواز هستند. بسیاری از کسانی که در مورد وجه و كفین قائل به جواز شده‌اند، در مورد قدمین قائل به عدم جواز شده‌اند. یعنی قائلین به عدم جواز نظر به

قدمین پرشمارتر هستند از قائلین به جواز نظر به وجه و کفین. چون علاوه بر آن کسانی که می‌گویند نمی‌شود به وجه و کفین نگاه کرد، کسانی که می‌گویند می‌شود نگاه کرد برخی قائل به عدم جواز شده‌اند. حالا باید سراغ ادله برویم که آیا نظر به قدمین جایز است یا نه. اینجا چند دلیل بر جواز نظر به قدمین اقامه شده است؛ اینکه قدمین می‌گوییم اعم از رو و کف پاست. حدوداً سه یا چهار دلیل است. از آن طرف هم برخی ادله بر منع اقامه شده که باید اینها را هم بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»